

از كشگر به پناهگاهی میرسد که اولین پاسگاه چین محسوب میشود و ده نفر سر بازویك مأمور مالیات در آن اقامت دارند. برای رفتن به جاهای دیگر باید حتماً جواز از آقاسقل «نمنگان» که جیره خوار مقامات چینی است، در دست داشت. پس از ارائه این گذرنامه مسافر مجبور است به سؤالات مفصلی، راجع به آنچه که در ممالک خارجه دیده و درك کرده است، جواب بدهد. بازرس صورت جلسه را در دو نسخه تهیه میکند و یکی از آنها را به نزدیکترین پاسگاه میفرستد تا صحت جوابهایی که در آزمایش دوم بهمان قسم داده میشود مورد تصدیق قرار گیرد. این مدرک آخری برای حاکم فرستاده میشود زیرا تمام احتیاطها مربوط به او میباشد. اگر اعتماد بقول حاجی بلال و سایر همراهان داشته باشیم در همچو مواعی مناسب آنست که انسان بدستور «بل می - من» (نمیدانم) ^۱ پناه ببرد. برآستی کسی را هم مجبور نمیکنند به جزئیات جواب بدهد زیرا تقریباً امری است محال و خود بازرس هم ایجاز در کلام را ترجیح میدهد زیرا کارش را سبکتر میسازد.

تاتارستان چین عموماً به این قسمت از سرزمین چین اطلاق می شود که مانند زاویه حاده بوده و از سمت مغرب به فلات مرکزی آسیا میرسد. و از سمت شمال محدود است به دستجات عظیم قیرقیز و از جنوب شرقی به بدخشان و کشمیر و تبت. معروف است که سرزمین میان «ایلی» و «کهنه ترقان» از چندین قرن پیش ضمیمه امپراطوری آسمانی بوده ولی کشگر و یارقند و آقسو و ختن بیش از

۱ - چینی ها ضرب المثالی دارند که باین دستور کاملاً وفق میدهد میگویند: «بچی دربی خاله جیدوتنی خاله» Bedjidu yikha -le Djidu shi Kha-le یعنی نمیدانم بك کلمه است. میدانم ده کلمه. و باید آن را اینطور تفسیر کرد: وقتی شما گفتید نمیدانم دیگر کلمه دیگری از شما انتظار ندارند. ولی اگر بگوئید میدانم آنکه از شما سؤال کرده است پرسش های خود را چند برابر میکند و شما باید ده مرتبه بیشتر حرف بزنید.

پنجاه سال نیست که بآن ملحق شده اند. این چند شهر دائماً بر علیه یکدیگر در جنگ بودند تا اینکه رهبران عمده آنها بدور ابراهیم بی رئیس یارقند جمع شده خواستند به این اختلافات که هر لحظه تجدید میشد خاتمه بدهند. و درین باب بطور قطع از چین استمداد جستند و چینی ها، پس از تردید بسیار، فرمانروائی را که بآنها پیشنهاد شده بود پذیرفتند و از آن زمان درین مناطق با سبک مخصوصی که با اداره سایر ایالاتشان بکلی مغایرت دارد حکومت میکنند.

۴

اداره: از منبع موثق اطلاع دارم (زیرا حاجی بلال که بیش از همه دوستان دیگر بمن اطلاعات داد اول روحانی حاکم آقسو بود) که هر يك از این ایالات تابع دونوع حکومت است یکی چینی و لشگری و دیگری تاتار - و مسلمان که مأمور کارهای کشوری میباشد. نماینده هر دو قسمت از حیث رتبه مساوی میباشد ولی تاتار باندازه ای دست نشانده چینی است که حتی ارتباط خود را بایکن بدست او انجام میدهد. فهرست مأمورینی که از چین و کانتن آمده و در قسمت مستحکم شهر مشغول بکارند ازین قرار میباشد.

۱ - «انبان» که از تکمه یاقوت و پیرطاوسی که بر کلاه خود نصب کرده شناخته میشود. حقوق سالیانه اش عبارت از سی و شش «یامبو» است (قریب ۸۰۰ لیره انگلیسی یا ۲۰۰۰۰ فرانک) وزیردستان او عبارتند از:

۲ - «دا - لوئی» ها که سمت منشی گری دارند و چهار نفر میباشد که اولی مأمور مراسلات و دومی مأمور مخارج و سومی مأمور کیفر جنائی و چهارمی مأمور پلیس داخلی میباشد.

۳ - «جی - زو - فانگ» مأمور بایگانی.

۱ - یامبو سکه نقره حجیمی است که دارای دودسته یادستگیره بوده و بشکل وزنه های ما می باشد در بخارا آن را با چهل تیل (۵۰۰ فرانک) معاوضه می کنند.

کسانیکه از مظالم مأمورین پائین تر شکایتی داشته یادر نتیجه قضاوتی که در باره آنها بعمل آمده خود را در معرض توهین و خسارت یافته باشند همیشه و در هر ساعت به عامل عمده چین که «یا - مون» نامیده میشود دست رسی دارند. و این از مختصات حکومت چین میباشد. در مقابل در اداره «یا - مون» طبل عظیمی قرار داده شده است. شاکی یا مراجع کننده در صورتی که به یکی از منشی ها کار داشته باشد فقط يك ضربه بآن طبل میزند ولی اگر تشخیص بدهد که احتیاج دارد به شخص «انبان» مراجعه کند ضربات را تکرار مینماید و مجبورند چه در موقع روز یا شب و چه در زمستان و تابستان باین اعلام خطر رسیدگی کنند: و بسیار کم اتفاق میفتد که از اداء این وظیفه شانه خالی نمایند. گاهی از خود میپرسم آیا این اخطار پرسر و صدا برای محاکم اروپائی ما که گاهی اجرای عدالت در آن بحال خمود و رکود درمیآید بسیار مناسب نیست؟

اداره رسیدگی بدعاوی کشوری و دریافت مالیاتها و حقوق گمرکی و بعضی مشاغل مشابه که مربوط بمنافع خصوصی خودشان باشد بعهده تاتارهای مسلمان واگذار شده که مشاغل رسمی آنها بقرار ذیل است:

۱ - «وانگ» یا «حکیم» که برابر «انبان» و دارای همان اندازه حقوق میباشد.
 ۲ - «خزانهچی» (که تاتارها «قاز ناجی» تلفظ میکنند) که مأمور بازرینی و بازرسی در آمدهای همگانی میباشد.

۳ - «ایشک آقا» نگهبان درها، نوعی مأمور تشریفات یا پیشخدمت رسمی و ناظر کس.

۴ - «شانگ بیگی» منشی و مترجم و عامل تحت فرمان که مقامات چینی و مسلمان توسط او ارتباط برقرار میکنند.

۵ - «قاضی بك» قادی «باقاضی».

۶ - «اورتنک بیگی» رئیس پست که مسئول تمام چاپارخانه های يك منطقه است. ترتیب برقراری ارتباطات پستی درین کشور به «چاپار» ایران بسیار شباهت دارد. دولت بعضی از راهها را اجاره میکند و رئیس پست موظف است مراقب باشد که دهقانان آن نواحی همه جا اسبهای خوب برای رفع احتیاجات عمومی حاضر و آماده داشته باشند. از کشگر تا کمول چهل منزل راه است و معمولا «ارتنگ» آن را در شانزده روز طی میکند ولی در مواقع بسیار لازم میتوان آن را استثناً به مدت دوازده حتی ده روز هم تقلیل داد. از کمول تا پکن هم شصت منزل است که میتوان بهمان ترتیب پانزده روزه آن را انجام داد. بنا برین پست بین کشگر و پکن برای طی کردن صد منزل فاصله این دو شهر بیش از یکماه در راه نمیماند.

۷ - «باج کیر» مأمور وصول عوارض گمرک.

سکند: قسمت اعظم اهالی چهار ایالت تاتارستان چین مسکن ثابت دارند و به امر زراعت مشغول میباشند. خود اهالی که جمعیت آنجا را تشکیل میدهند خوشترن را از يك میخوانند ولی بايك نگاه میتوان پی برد که اصل آنها تاتار میباشد. در تاتارستان چین هرگز از بکهای حقیقی مانند آنچه در بخارا و خیوه دیده میشود، وجود نداشته است. بطوریکه در کشور حاجی بلال مفهوم میشود، این واژه بمعنی نژاد مختلفی است که قیرقیزها و کالموکها؛ در موقع آمدن از شمال با توأم شدن با اهالی بدوی ایرانی نژاد، بوجود آورده اند. بهمین جهت مشاهده میشود هر جا اهالی

۱ - پستی ها که تقریباً تمامشان کالموک هستند قادرند این مسافتهای عظیم را (سی روز و شب متوالی) چندین مرتبه در ظرف یکسال بیمایند. سوارهای اروپائی ما حتماً از زیر بار چنین وظیفه طاق فرساشانه خالی میکنند. سواری شارل دوازدهم بین «دموتیکا» (Demotika) و «سترالسوند» (Stralsund) سواری آن قاصد ترك که هشت روزها از «سیگتوار» Szigetvar مجارستان تا «کوتاهیا» (Kutahia) را برای رساندن خبر مرگ «سلیمان زیبا» طی کرد از جمله وقایعی بشمار میرود که در تاریخ جاویدان مانده است. موضوع اولی را در کتاب شارل دوازدهم تألیف ولتر و دومی را در «سعدالدین تاج التواریخ» میتوانید پیدا کنید.

قدیم متر اکم تر بوده‌اند (اکنون بکلی از میان رفته‌اند) نمونه اصلی ایرانی بر تیره های دیگر غلبه دارد. بعد از این از بکهای دروغین؛ کالموکها و چینی ها هستند ، کالموکها شغلشان بدست گرفتن اسلحه است و زندقی ایلپاتی دارند. و چینی ها که به تجارت و صنایع یدی مشغولند، جز در شهرهای عمده جای دیگر دیده نمی‌شوند و اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌دهند، بالاخره باید « تونگانی‌ها » یا « تونقنی‌ها » را اسم برد که از « ایللی » گرفته‌اند و تمام کشور پراکنده هستند. اصلشان چینی و از حیث مذهب مسلمان و پیرو فرقه « شافعی »^۱ می‌باشند. تونکانی یا تونقنی در لهجه تاتارهای چین دقیقاً معنی « به آئین جدید گرویده » را میدهد (این همان « دون‌مه » ترکی عثمانی است). چنین روایت میکنند که این يك میلیون چینی، در زمان سلطنت تیمور، توسط عربی از اهل دمشق به دین اسلام گرویده‌اند و این عرب که بدنبال آن فاتح بزرگ تا آسیای میانه آمده بود بعداً به تاتارستان چین هم مسافرت کرده خود را صاحب معجزه قلمداد کرده بود. این « تونگانیها » که به تعصب توأم با خشونت مشهورند از حیث نژادی هم که از سایر هموطنان غیر مسلمان خود دارند، دارای معروفیت نام می‌باشند و با اینکه از سمت شرق در آخرین حدود مسلمانها سکنی دارند معذک رقیم بزرگی حاجی همه ساله به مکه روانه میکنند .

تا آنجا که من توانستم تشخیص بدهم، توده تاتارهای چین مردمان درستکار و محبوبی هستند و اگر واضعتر بگوئیم تقوی و پرهیزکارشان تا به سرحد بلاهت و نقه می‌رسد. از لحاظ تشبیه آنها با سایر جمعیت‌های آسیای میانه، مثل این است که انسان بخواد بخارا ئیها را با مردم پاریس یا لندن مقایسه کند . آرزو و امیالشان بسیار ساده میباشد و رفقای راه من غالباً با چنان شوق و شغف فراوانی از خانه های

۱ - سنی‌ها به چهار « مذهب » یا (فرقه) تقسیم می‌شوند : حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی . تمام این چهار فرقه دارای یک نوع احترامند و هر کس یکی از آنها را بر دیگری ترجیح بدهد گناهکار محسوب میشود.

فلاکت بار خود صحبت می‌کردند که مرا محظوظ می‌ساختند. شکوه و جلال و اسرافهایی که در ترکیه و ایران و حتی در بخارا دیده‌اند مثل این است که مورد تنفر آنها میباشد، و با اینکه حکومتشان در دست مردمی است که از حیث مذهب و زبان با خودشان تفاوت دارند، معذک این طرز حکومت را به آنچه مسلمانها در هر سه خانات رواج داده‌اند ترجیح می‌دهند. بعلاوه هیچ معلوم نیست که از چینی‌ها شکایتی داشته باشند. از سن پاتزده به بالا باستثناء « خواجه‌ها » (اولاد پیغمبر) و ملاحائی که جزوهیئت روحانیون می‌باشند، هر فردی در سال مالیات سرانه‌ای بمبلغ ثابت پنج تنقه (۳/۷۵ فرانک) به دولت میپردازد. سر باز گیری^۱ میشود ولی اجباری در میان نیست و بعلاوه افواج مسلمان حق دارند بغیر از همکیشان کس دیگر را به صفوف خود راه ندهند. از موضوعات جزئی مربوط به لباس^۲ متحدالشکل گذشته هیچگونه گرفتاریهای دیگر اداری برایشان فراهم نمیشود . ولی مأمورین عالیرتبه کارشان به این آسانی فیصله نمیباید و مجبورند لباس رسمی در بر کرده سبیل بلند و دنباله دار بگذارند . بعلاوه ناگزیرند به این امتیاز اجباری تن در داده در هر عید در معابد چینی حاضر شوند و با سمر تبه سائیدن پیشانی بر خاک، احترامات لازم را به تمثال فرمانروای کل اداء نمایند . مسلمانها اظهار میدارند که درین گونه موارد که هموطنانشان بواسطه جاه و مقام خود مجبور به این فداکاری میشوند در بین انگلستان خود لوله کوچکی از کاغذ که نام مکه روی آن نوشته شده، پنهان میکنند و بواسطه این حيله و تردستی کوچک، تعظیمی که میکنند مبدل به اداء احترام نسبت به شهر مقدس

۱ - برایم نقل کردند که چهار ایالت تاتارستان چین در حدود صد و بیست هزار سرباز میدهد که در میان چهار حکومت نشین بعنوان پادگان تقسیم میشوند . بعضی که بانزله و شمشیر مسلحند نامشان « جان پینگ » و بعضی دیگر که تفنگ دارند « شووا » نامیده میشوند .

۲ - مثلاً توقع دارند که : اولاً - روپوش علفی آبی رنگ تا زانو بلند باشد و این لباس منافی میل مسلمانها است که می‌ترسند با چینی‌ها مشتبه شوند، ثانیاً - که سبیلها به حال طبیعی نمو کنند و این اصولاً برخلاف دستورات اسلام است .

پیغمبر عرب میشود، نه برای امپراطور کشور آسمانی.

همانطور که میتوان حدس زد روابط اجتماعی بین چینی‌ها و مسلمانها بر شالودهٔ صلح خواهی گذاشته شده است. گرچه مجال بنظر میرسد که بین عناصر به این ناجوری دوستی متقابله برقرار شود معذلك چنین استنباط میگردد که هیچگونه عداوت مخصوصی هم بین این دو نژاد که در ردیف هم قرار گرفته‌اند، وجود ندارد چینی‌ها که در اقلیت هستند طوری رفتار میکنند که حکمفرمائیشان محسوس نشود و مأمورین رسمی با کمال بیطرفی کار خود را انجام میدهند. بعلاوه چون از گرویدن به مذهب رایج چندان خوششان نمی‌آیند لذا مواظبتند که مسلمانها با کمال دقت دستورات پیغمبر را بموقع اجرا بگذارند، و به این جهت هر نوع تخلفات مذهبی را شدیداً بمجازات میرسانند. اگر مسلمانی در اداء نماز سهل انگاری کند فوراً چینی‌ها او را ملامت میکنند و میگویند: بین آنچه اندازه حق ناشناسی، ماصدها خدا داریم و باوجود این از عهدهٔ ارضاء آنها برمیائیم و تو يك خدا بیشتر نداری و معذلك وظیفه‌ات را نسبت به او انجام نمیدهی. بطوری که مشاهده کردم خود ملامها هم با اینکه مراعات قوانین کنفوسیوس را نمیکنند معذلك به عملیات صادقانهٔ مأمورین چینی احترام میگذارند. تاتارها در عوض از تحسین اربابهای خود راجع به کاردانی و مهارت آنها خسته نمیشوند و موقعی که از اعمال «جنگ کافرها» (کافرهای بزرگ) یعنی چینی‌های خالص^۱ لذت میبرند جلوی ابراز احساسات آنها را به آسانی نمیتوان گرفت، مسئلهٔ عجیب اینکه تمام فرق مختلف اسلام، اعم از آنهائیکه بیشتر در سمت مغرب سکنی دارند یا ایلات نیمه وحشی که بزحمت در

۱ - صرف پکن بوسیلهٔ فئون انگلیس - و فرانسه از نظر آنها مخفی نمانده بود و موقعی که از حاجی بلال سؤال کردم چگونه این مطلب را با قدرت کامله ای که به چینی‌ها نسبت میدهند میتوان وفق داد بمن جواب داد که فرنگیها متوسل بحیله شدند و به این وسیله که آنها را وادار به کشیدن تریاک کردند همه را بی حس نمودند و آنوقت بدون برخورد بمقاومت وارد شهری شدند که اهالی آن بخواب رفته بودند.

اعماق شرق دور دیده میشوند و ترکها و عربها و ایرانیها و تاتارها و از يكها تماماً عادت دارند معايب خود را مورد انتقاد قرار داده و ریشخند نمایند و در عوض از ملکات و استحقاق ملل غیر مسلم تمجید و تکریم بعمل آورند. آنچه را من خودم درین باب به چشم دیدم با آنچه شنیده بودم کاملاً باهم و فوق میدهد. آنها میگویند که حس صنعت دوستی و انسانیت و میل به راستی تمام از صفات «کفار» است ولی بلافاصله، مانند آن فرانسوی بعد از جنگ «رزباخ»^۱ میگویند: خدا را شکر که من^۲ مسلمانم. شهرها: از مراکز جمعیتی، که فهرست آن را در موقع ذکر طرق و شوارع متعدد تاتارستان شرح خواهیم داد، آبادتر از ختن و یارقند و قابل ملاحظه تر «ترقان ایل» و کمول است؛ و آقسو و کشگر از لحاظ احترام مذهبی قابل ذکر میباشد. درین شهر اخیر که به داشتن صدو پنچ مسجد (باحتمال قوی کلبه های گلی که برای خواندن نماز ساخته‌اند) و دوازده مدرسه مباهات میکند، مقبرهٔ «حضرت آفاق» پیشوای مقدس تاتارستان چین واقع است. حضرت آفاق یعنی «والاحضرت آفاق» و مقصود ازین لقب آنست که وسعت استعداد و قبولیت عامهٔ آن حضرت مآب را برساند و الا اسم حقیقی او «خواجه صدیق» و وجودش باعث ترقی احساسات مذهبی نزد تاتارها بوده است. میگویند در زمان سابق کشگر خیلی مهمتر و جمعیتش زیادتر بوده است. این انحطاط فقط در اثر هجوم «خقندی خواجه‌ها» روی داده که همه ساله شهر را غافلگیر میکنند و چینی‌ها را بداخل قلاعشان میرانند و با کمال راحتی بعمل غارتگری خود ادامه میدهند تا اینکه پادگان محصور شده از پکن کسب تکلیف کند و پس از دریافت دستور صبح شروع به حمله نماید. به این ترتیب خقندی خواجه‌ها که یکدسته ماجراجوی مفلوک و گرسنه هستند، سالیان دراز است که شهر را مورد نهب و غارت قرار میدهند و معذلك در نظر اهالی ساده لوح آنجا چینی‌ها همان چینی یعنی موجودات منزله از گمراهی و قادر مطلق میباشند.

فصل بیست و یکم

روابط آسیای میانه با روسیه و ایران و هند - زوار - راجع به اروپا چگونه فکر میکنند - حج خریدن - نوع جاده ها در سه خانات .

۱

از بین تمام دول خارجی که با آسیای میانه ارتباط دائم دارند هنوز روسیه مقام اول را حائز میباشد .

الف - کاروانهایی که از خیوه حرکت میکنند به سوی هشترخان و اورنبورگ رهسپار میشود و از آنجا چندین تاجر ثروتمند همه ساله تا «نیرنی نو کورود» و حتی تا «سن - پترسبورغ» پیش میروند .

ب - مکاتبه و ارتباط دائم که مخصوصاً در فصل تابستان دارای فعالیت خاصی میشود، بین بخارا و اورنبورگ برقرار است. مسافرت بین این دو نقطه از همه جای بیشتر است و پنجاه تا شصت روز طول میکشد و بر حسب موارد استثنائی ممکن است این راه طولانی تر یا کوتاهتر بشود و اگر اغتشاشاتی اضافه بر معمول بین قیرقیزها وجود نداشته باشد حتی کوچکترین کاروانها هم میتواند به این مسافرت اقدام نمایند .

ج - از تاشکند هم قافله هایی به اورنبورگ و قزل چار (پتروپاولوفسک) رهسپار میشود. پیمودن فاصله بین تاشکند و نقطه اولی در مدت پنجاه تا شصت و تا نقطه

دومی پنجاه تا هفتاد روز طول میکشد و هیچ قافله‌ای به این اندازه مسافر جمع نمی‌کند زیرا جاده‌ای به این خطرناکی وجود ندارد.

د - قافله‌های خقند، که همیشه مشایعین متعدد دارد، بیشتر از جاده نمگان و آقسو به «پولات» (سیمی پالاتینسک) تردد می‌نماید و چهل روزه آن راه را طی می‌کند. مسافری که منفرد می‌تواند از سرزمین قیرقیزها بدون مزاحمت عبور کند بشرط آنکه خود را درویش معرفی نماید. و بسیاری از همقطارهای من از راه «سیمی پالاتینسک» و اورنبورگ و غازان و قسطنطنیه به مکه رفته بودند.

تاحال فقط از ارتباط آسیای میانه با منطقه شمالی صحبت کرده‌ام. این ارتباط با سمت جنوب به آن پایه و اساس نیست. خیره معمولاً یکی دو قافله کوچک از راه استرآباد و دره کز به ایران روانه می‌کند. بخارا فعالیت بیشتری بخرج می‌دهد ولی در طی دو سال اخیر هیچ کاروانی از طریق مرو به مشهد حرکت نکرده است زیرا تکه‌ها بکلی راه را بند آورده‌اند. غالباً از هرات عبور مینمایند و بسته به این که مسافری قصد ایران یا افغانستان یا هند را داشته باشند، کاروانها منشعب میشوند. راه کابل که از کارشی و بلخ می‌گذرد، در درجه دوم اهمیت قرار دارد زیرا موانع دائمی و جدی بواسطه شیب تند کوه‌های هندوکش در کار است و بهمین جهت دو سال میشود که از این راه خیلی به ندرت عبور و مرور بعمل می‌آید.

بغیر از این گزارشها، که بمقیاس بزرگتری تدوین شده، ناچاریم از روابط نادر و ناپایداری که بین مجهولترین مناطق ترکستان و منتهایلیه آسیا توسط زوار منفرد یا گدایان برقرار میشود؛ بحث کنیم. هیچ چیز قابل توجه تر از این ولگردان نیست که از آشیانه محقر خود، بدون دیناری در جیب، حرکت میکنند و پانصد تا ششصد فرسخ و گاهی بیشتر را در مالکی می‌پیمایند که حتی اسم آن راه نمیدانند و از میان مللی عبور می‌نمایند که از حیث زبان و شکل و عادت و اخلاق به هیچوجه

به نژاد خودشان شباهت ندارند. يك نفر دهقان فقیر آسیای میانه در تحت تأثیر خوابی که دیده بدون معطلی راه عربستان را پیش می‌گیرد و گاهی تا حدود غربی امپراطوری ترك پیش میرود و اگر فایده‌ای هم نبرد ضرری هم نکرده است زیرا میل کرده دنیا را ببیند و کور کورانه دنبال دل خود میرود. از کلمه دنیا مقصود دنیای اوست که از چین شروع میشود و در منتهایلیه ایالات عثمانی خاتمه می‌یابد اینگونه ولگردان قبول دارند که در اروپا بسیار چیزهای قشنگ پیدا میشود ولی عقیده دارند که آنجا بواسطه سحر و افسون و ظاهر سازی شیطانی خراب شده است و اگر ریسمانی را هم هادی آنها قرار بدهند که بوسیله آن راه خود را از نو پیدا کنند معدک جرأت نخواهند کرد درین عمارت پیچ در پیچ (لایرنت) خطرناک خود را به مهلکه بیندازند.

بوسیله تجربه شخصی در یافته‌ام که هر چه بیشتر انسان به قلب ترکستان داخل بشود به اشخاص بیشتری بر می‌خورد که حاضرند به این اقدامات مشکل و زیارت‌های خسته کننده اقدام نمایند. بطور متوسط حاجیهائی که همه ساله از خیوه حرکت میکنند تا پانزده هزار نفرند و در بخارا سی تا چهل هزار نفر میشوند. در صورتی که در خقند و تاتارستان چین این عدد به هفتاد و هشتاد هزار بالغ میگردد. و اگر میل مفرط ایرانیها راهم که به زیارت اماکن مقدس مانند مشهد و کربلا و قم و مکه دارند طرف توجه قرار دهیم از این تعصب زیادی که هنوز در تمام آسیا نسبت

۱ - اگر کلمه فقیر را ذکر میکنم برای این است که اغنیا ندرتاً بختگی و ناملایمات زیارت نن در میدهند: ولی میتوانند برای خود جانشین تعیین کنند زیرا همیشه اشخاصی یافت میشوند که بجای آنها عهده دار زیارت بشوند. بقدر لزوم وجود در اختیار این نمایندگان گذارده میشود و آنها را روانه مکه میکنند و در آنجا ضمن خطابه نام موکل را بجای نام خود که وکیل هستند ذکر می‌کنند، ولی خودشان نوایی نمی‌برند مگر آنکه پس از مرگ کلمه حاجی را روی لوحه سنگ قبرشان حک میکنند.

باین پرسه های مذهبی بروز داده میشود تعجب خواهیم کرد . نطقه این حس مقاومت ناپذیر، که در زمانهای سابق باعث مهاجرت این نژادهای باستانی گردید بدون تردید درین قسمت از دنیا هنوز محفوظ مانده و اگر دیوار های محکم نفوذ تمدن مغرب زمین از همه طرف آن را احاطه نکرده بود معلوم نیست چه انقلاباتی باز هم دنیا را مورد تهدید قرار میداد .

۴

جاده های خانات خیوه و ممالک مجاور

از خیوه به گمش تپه

الف- «اورتایلو» که راه میانه سه جاده است و در اول این کتاب ذکر آن شده همانست که خود از آن عبور کردم و با سبب در مدت چهارده تا پانزده روز میتوان آنها را طی کرد. منازل میان راه عبارت است از:

۱- آق یاب ۲- مدامین ۳- شور گل (دریاچه) ۴- قافلاقیور ۵- دهلی آتا
 ۶- قهرمان آتا ۷- قویمات آتا ۸- یتسی سیری ۹- جناق ۱۰- اولوبالکان
 ۱۱- کیشیک بالکان ۱۲- قورن طاقی (سلسله کوه) ۱۳- قزل تاقیر ۱۴- بقدا یا
 ۱۵- اترک ۱۶- گمش تپه.

ب- جاده ای که «تکه لو» نامیده میشود و با سبب در ظرف ده روز میتوان آن را طی کرد. فهرست نقاطی را که در آن توقف بعمل می آید به این ترتیب ذکر میکنند:

۱- مدامین ۲- دودن ۳- شاه صنم ۴- اورتا کوچو ۵- آلتی قویروخ
 ۶- شیر لالار ۷- شین محمد ۸- سازلک ۹- اترک ۱۰- گمش تپه .

این راه گویا بواسطه الامان تر کمنها مورد ناخوت و تا زقرار میگرد و مسلماً دلیل انتخاب این راه از طرف آنها از آنجهت است که سرعت میتوانند مسافات مهمی را طی کرده نقل و انتقال پیدا کنند .

از خیوه به مشهد

به دو طریق میتوان به آنجا رسید: یکی از راه هزار اسپ و دره گز که بسمت

جنوب از وسط صحرا عبور میکند (یک نفر سوار میتواند این مسافت را در ده منزل انجام دهد). دیگری از راه مرو که منزلهای عمده و چشمههایی که در سر راه آنجا دیده میشود بقرار ذیل است:

۱- داری ۲- ساقری ۳- نمک آباد ۴- شق شق ۵- شور کن ۶- آق یاب ۷- مرو

از خیوه به بخارا (شاهراه)

از	به	فرس فرسنگ
خیوه	خاتقا	۶
خاتقا	شوراخان	۵
شوراخان	آق قمیش	۶
آق قمیش	توی بویون	۸
توی بویون	تونوک لو	۶
تونوک لو	اوج اجاق	۱۰
اوج اجاق	قره قول	۱۰
قره قول	بخارا	۹
جمع		۶۰

از خیوه به خقند

بدون آنکه از بخارا عبور کنند میتوان از وسط صحرا به آنجا رسید. در شوراخان از خانات خیوه خارج میشوند و معمولاً پس از ده یا یازده روز مسافت به خجند میرسند بعلاوه میتوان راه را کوتاه کرد به این ترتیب که از سمت جنوب روبه «جیزاق» را دورزد، و این همان ترتیبی است که کونولی با اتفاق یکی از شاهزادگان خقند که در خیوه باو بر خورده بود در پیش گرفت.

۱- داری فقط يك روز از خیوه فاصله دارد .

از خیوه تا قونگرات و سواحل دریای آرال

از	به	تاش یا فرس .
خیوه	ینگه اور گنج	۴
ینگه اور گنج	گورلن	۶
گورلن	ینگه یاب	۳
ینگه یاب	ختائی	۳
ختائی	ما نقیت	۴
ما نقیت	قپچاق	۱
قپچاق	قانلی	۲
قانلی	خواجه ایلی	۲۲ (صحرا)
خواجه ایلی	قونگرات	۴
قونگرات	حکیم آتا	۴
حکیم آتا	چورتان قول	۵
چورتان قول	بوز آتاو	۱۰
بوز آتاو	کناردریا	۵

این راه رویهمرفته هفتاد و سه «تاش» میشود که وقتی راه خیلی بد نباشد

در دوازده منزل میتوان آنرا طی کرد.

از خیوه به قونگرات از طریق «کهنه»

از	به	تاش یا فرس .
خیوه	غزوات	۳
غزوات	تاش-هاوس	۷
تاش-هاوس	قوق چک	۲
قوق چک	قرل تا قیر	۷
قرل تا قیر	پرسو	۶
پرسو	کهنه اور گنج	۹
کهنه اور گنج	خواجه ایلی	۶

بطوریکه قبلاً گفتیم از بن نقطه آخری تا قونگرات چهار «تاش» راه است،

بنابرین رویهمرفته چهل و چهار تاش میشود و لذا جاده به درازی راهی که از طریق

«گورلن» باید طی کرد نمیشود: در عوض این راه کمتر مورد توجه میباشد و عبور

ومرور از آن کم است زیرا اولاً ناامن و ثانیاً بواسطه عبور از صحرا خستگی و دردرس

فراوان دارد.

از خیوه به «فتنک»

از	به	تاش یا فرس .
خیوه	شیخ مختار	۳
شیخ مختار	باغات	۳
باغات	ایشان چپه	۲
ایشان چپه	هزار اسپ	۲
هزار اسپ	فتنک	۶
جمع		۱۶

اگر عدد هزار را «هفتاد و سه» تاش» را که عبارت از جمع فواصل بین خیوه

و سواحل دریای آرال است (مراجعه شود به صفحه قبل) به این عدد بیفزائیم یقین

حاصل میکنیم که جیحون در تمام خاک خانات بیش از هشتاد و نه تاش یا فرس همراه

طی نمیکند.

۴
جاده های خانان بخارا او کشور های همجوار
از بخارا به هرات

از	به	تاش یا فرس
بخارا	خوش رباط	۳
خوش رباط	تقندر	۵
تقندر	چرچی	۵
چرچی	قره هندی	۵
قره هندی	قرقی	۷
قرقی	زید (چاه)	۸
زید	اندخوی	۱۰
اندخوی	بات قاق	۵
بات قاق	میینه	۸
میینه	قیصر	۴
قیصر	نارین	۶
نارین	شیستو	۶
شیستو	قلعه ولی	۶
قلعه ولی	مرغاب	۴
مرغاب	در بند	۳
در بند	قلعه نو	۸
قلعه نو	سرچشمه	۹
سرچشمه	هرات	۶
جمع		۱۰۸

یک نفر سوار این راه را در مدت بیست و پنج روز می تواند طی بکند.

از بخارا به مرو

اول باید به «چارجوی» رفت که آغاز سه جاده مختلف است.

الف - از «رفاطاق» که چشمه ای در آنجا وجود دارد و فاصله اش چهل و پنج

تاش است.

ب - از «اوپ حاجی» که فاصله اش چهل فرسخ است و دو چشمه در آنجا یافت می شود.
ج - از «یول کویو» این جاده بیش از همه در سمت مشرق واقع می باشد طول آن پنجاه فرسخ است.

از بخارا به سمرقند (جاده معمولی)

از	به	فرسنگ پاره سنگ
بخارا	مزار	۵
مزار	قرمینه ر.	۶
قرمینه ر.	میر	۶
میر	کته گرگان	۵
کته گرگان	داول	۶
داول	سمرقند	۴
جمع		۴۴

یک ارابه دو چرخه با بار این مسافت را در مدت شش روز پایان می رساند.

یک نفر سوار که کاملاً مجهز باشد همین راه را سه روزه می نماید و قاصد ها فقط دو روز در راه معطل می شوند ولی شب و روز در حرکت کنند.

از سمرقند به قرقی

از	به	فرسنگ
سمرقند	رباط هاوس	۳
رباط هاوس	نایین	۶
نایین	شور قودوق	۴
شور قودوق	قارشی	۵
قارشی	فیض آباد	۳
فیض آباد	سنگ سولاق	۶
سنگ سولاق	قرقی	۶
جمع		۴۴

از سمرقند به خقند از طريق خجند

فرسنگ	به	از
۳	بنگی قورگان	سمرقند
۴	ديزاک	بنگی قورگان
۵	ضامن	ديزاک
۴	جام	ضامن
۴	ساوات	جام
۲	اوراتپه	ساوات
۴	ناآو (Nau)	اوراتپه
۴	خجند	ناآو
۴	قاراق چيقوم	خجند
۲	محرم	قاراق چيقوم
۵	بشارق	محرم
۵	خقند	بشارق
۴۶		جمع

این مسافرت با ارا به هشت روزه انجام میشود و اگر از اوراتپه مستقیماً به محرم بروند راه خیلی کوتاهتر میشود. طی کردن این قسمت فقط هشت ساعت وقت لازم دارد و شش «تاش» صرفه جوئی میشود.

از سمرقند به تاشکند

تاش	به	از
۳	بنگی قورگان	سمرقند
۴	ديزاک	بنگی قورگان
۱۶	چيناس	ديزاک
۴	زئقی آتا	چيناس
۶	تاشکند	زئقی آتا
۴۳		جمع

از منابع موثق اطلاع حاصل کردم که از آنجا بیعد باطی پنج روز راه به اولین قلعه روسی میرسند که يك پاسگاه قراق در آن برقرار میباشد.

۴

جاده های خانان خقند

از خقند به اوش (بخط مستقیم)

تاش	به	از
۵	قراول تپه	خقند
۳	مرگلان	قراول تپه (در نقشه فقط قراول نوشته شده)
۴	شری خان	مرگلان
۳	انديگان	شری خان
۴	اوش	انديگان
۱۹		جمع

ارابه های دوچرخه این مسافت را در چهار روز انجام میدهند.

از خقند به اوش (از راه نمندگان)

تاش	به	از
۳	بی بی اویده	خقند
۲	شری منزل	بی بی اویده
۴	قیر قیز قورگان	شری منزل
۴	نمندگان	قیر قیز قورگان
۳	اوش قورگان	نمندگان
۵	گمش تپه	اوش قورگان
۴	اوش	گمش تپه
۵		جمع

از تاشکند به نمنگان بغیر از این دو راه اصلی از طریق کوهستان هم میتوان رفت ولی در آن صورت انسان با گذر گاههای خطرناکی مصادف میشود که عبور از آن مستلزم کوشش وزحمات فوق العاده میباشد. فاصله بیش از چهل و پنج میل نیست ولی طی کردن آن ده روز طول میکشد.

انسان در طی راه از محلهای ذیل عبور میکند: «نوی تپه» و «قره ختائی تیلاو» و «خوش رباط» و «ملا میر» و «بابا طرخان» و «شهیدان» (همانجا که روسها از محمد علی خان شکست خوردند) و «قمیش قور کان» و «پونگان» و «حرمسرای» و «اویگور» و «پوپ» و «زننگ» و «جوست» و «توره قور کان» و «نمنگان».

۵

جاده های تاتارستان چین

فاصله بین کشگر و یارقند راسی و شش میل (باتاش) حساب میکنند که کاروان و ارا به هفت روزه آن را بیابان میرساند.

مسافری که از کشگر حرکت کند روز سوم در محلی بنام «ینگه حصار» توقف میکند که پادگان قابل توجهی در آنجا مستقر میباشد.

از کشگر به آقسو هفتاد میل راه است و کاروان در مدت دوازده روز این راه را طی میکند.

از آقسو به اشتربان که در جنوب واقع است مسافرت دو روز طول می کشد.

اگر باز هم به سمت مشرق پیش برویم در مدت بیست و شش روز مطابق جدول

ذیل بکمول میرسیم:

روز راه	به	از
۳	بای	آق سو
۱	سارام	بای
۲	کوچه	سارام
۲	شیار	کوچه
۴	بوگور	شیار
۳	قورلی	بوگور
۸	کهنه تورفان	قورلی
۳	کمول	کهنه تورفان
۴۶		جمع

اگر دوازده روز هم که برای طی کردن مسافت بین کشگر و آق سولازم است به آن اضافه کنیم روی هم رفته مسافت از کشگر به کمول سی و هشت روز راه میشود.

فصل بیست و دوم

زراعت - میوه جات و حیوانات - تربیت احشام - نژاد اسب - سه قسم شتر - خرها - کارخانه ها - الیجه - بافنده خیاط - چرم منقش - ساغری - کاغذ ابریشم - اسلحه و چاقوسازی - قالی بافی و نمده مالی - ترقی تجارت - چرا روسیه در امر تجارت بر انگلیس برتری دارد - روابط با ایران و افغانستان و چین - حاجی ها از نظر تجاری .

۹

زراعت : رویهمرفته این سه خانات که مانند واحه های دیگر در صحرای عظیم آسیای میانه از یکدیگر مجزا هستند فوق العاده حاصلخیز میباشند . با وجود آنکه عمل زراعت عموماً به طرز بدوی انجام میشود معذک میوه جات و گندم بقدری فراوان است که در بعضی نقاط میتوان عنوان زیاده از حد برای آن قائل شد . وصف عالی بودن میوه جات خیره را قبلاً گفته ایم . با وجودیکه ازین حیث بخارا و خقند را با آنجا نمیتوان در عرض هم قرارداد معذک باید اذعان کرد که در هر سه کشور انگور های بسیار جالب (که بر ده نوع تقسیم میشود) و انار های اعلی و مخصوصاً زرد آلو های خوب یافت میشود که بمقادیر زیاد به ایران و روسیه و افغانستان صادر میگردد . حبوبات و غلات که در همه جا بدست می آید بر پنج قسم مختلف است : گندم سفید و جو و « جوقری » و ارزن (تاریق) و برنج . میگویند در بخارا و خیره که این دانه ها بطور طبیعی می-

روید بهترین گندم و بهترین «جوقری» عمل می‌آید. و در عوض خفند از حیث ارزن معروفیت بسیار دارد. از حیث جنس در هیچ جا جوبه این مرغوبی پیدا نمی‌شود و بهمین جهت آن را منحصرأ بمصرف علیق اسبها می‌رسانند باین ترتیب که گاهی مخلوط با «جوقری» بآنها می‌دهند.

پرورش دهندگان ترکمن فقط به سه قسم حیوان علاقه دارند: اسب و گوسفند و شتر.

از لحاظ مردم آسیای میانه اسب يك نوع «وجود ثانی خودشان»^۱ محسوب می‌شود و نژاد های مختلفی دارند که بواسطه صفات عالیشان تمیز داده میشوند، راجع به طرز پرورش و تربیت و همچنین اقسام مختلف آن ممکن است چندین کتاب بدرشته تحریر درآورد ولی این مطلب بکلی از موضوع مطالعات من خارج می‌باشد و من بشرح مختصری از آن اکتفا می‌کنم. نژاد و خانواده اسبهای ترکمنی تقریباً باندازه شاخه های نژادی خود این چادر نشینان بسط دارد و تقسیم بندی ذیل ممکن است مورد توجه قرار گیرد.

الف - اسب ترکمنی: درین جافرق عمده‌ای بین نژاد تکه و یموت وجود دارد، صفت ممیزه نژاد یموت که مشهورترین نوع آن «کوراوغلی» و «آخال» است بلندی فوق العاده قدشان می‌باشد (۱۶ تا ۱۷ پالم)^۲. دارای استخوان بندی سبک و کله زیبا و روش باوقار و سرعت فوق العاده است ولی اصالت ندارد. و نژاد یموت از حیث جثه کوچکتر ولی ساختمان هیكلشان دارای شکوه خاص و علاوه بر سرعت فوق العاده قوه و قدرتشان بی نظیر^۳ است. بطور کلی اسب ترکمنی از هیكل کشیده و دم تنگ و زیبائی سروگردن (که متأسفانه تمام یالش رامی‌چینند) و پوست ظریفش که دارای جلوه خاصی است تشخیص داده میشود. این صفت اخیر را

۱- alter ego - نام دو مقیاس طول یکی ۰.۲۲۵ متر و یکی ۰.۲۹ متر و یک مقیاس قدیم ایتالیا که در مناطق مختلف تغییر میکرد. ۳ - یکی از این اسبها را دیدم که یک نفر ترکمن با سیری که بر ترک داشت قریب سی ساعت مثالی چهارنعل سوار آن بود.

مدیون آنست که چه در زمستان و چه در تابستان با چندین جل نمدی او را محفوظ میدارند. و اما ارزش پولی آن بسته بخوبی و بدی از صد تاسیصد دوکا تغییر میکند. ولی در هر صورت بهای آن از سی دوکا کمتر نمیشود.

ب - اسب ازبک شبیه به یموت است ولی استخوان بندیش جمع تر و بنا برین دارای قدرت بیشتری است. مانند «هاک»^۱ های انگلیسی سروگردنش کوتاه و کلفت و برای مسافرت مناسبتر است تا برای جنگ یا «الامان».

ج - اسب کازاک نیمه وحشی است و دارای جثه کوچک و موهای بلند و سر قوی و پاهای درشت می‌باشد. بندرت میشود با و علوفه دستی بدهند زیرا عادت کرده است شخصاً رزق خود را چه در زمستان و چه در تابستان از محل های باصاحب به دست بیاورد. اسب بارکش یا گاری را که خفند بها تربیت میکنند دور گه می‌باشد یعنی از اسب ازبک و کازاک بوده و فقط بواسطه قوتش طالب دارد. ازین چهار نژاد اصلی فقط اسب اصیل ترکمن بایران صادر میشود. و برعکس اسبهای ازبک بیشتر راه افغانستان و هند را پیش می‌گیرند.

در همه جا گوسفند از جنسی است که می‌توان آن را «دنبه‌دار» نامید و زیباترینشان گوسفند های بخارا می‌باشد و گوشت آنها بهترین گوشتی است که من در شرق خورده‌ام.

سه قسم شتر دیده میشود: اول آنکه یک کوهان بیشتر ندارد، دوم آنکه دوتا دارد و این همان است که ما آنرا بلخی^۲ مینامیم فقط در بین قیرقیزها پیدا میشود. و بالاخره سوم که «نر» نامیده میشود و ما بمناسبت آندخوی قبلا ذکر آن را کرده‌ایم.^۳

در خاتمه روا نیست نام خرها را که تا این اندازه بمن خدمت کردند از قلم

۱- Hack - ۲ Bactrienne - ۳ رجوع شود به فصل ۱۲.

بيندازم. خرهای بخارا و خيوه از همه بيشتري طلب دارند و تعداد زيادی از آنها همه ساله با حاجی‌ها راه ايران را پيش ميگيرند و به بغداد و دمشق و حتی مصر هم صادر ميشوند.

۴

کارخانه‌ها: در دويست سال قبل موقعی که تجار اروپا به ترکیه کمتر دسترس داشتند کارخانه های محلی «انگورو» (آنکورا) و «بروس» و دمشق و حلب مسلماً فعالیت بیشتری داشتند. آسیای میانه هنوز هم از ترکیه آن روز از ما دورتر و مجزاتر میباشد و تجار ما با آنجا روابط بسیار نادر و ناقابل دارند. از این جهت قسمت اعظم اشیاء خانگی و ملبوس در خود آن کشورها تهیه میشود و لذا صنایعی در آنجا وجود دارد که ما آنرا بطور خلاصه شرح میدهیم:

کارخانجات آسیای میانه بالاخص در بخارا و کارشی و ینگی اور کنج و خقند و نمندگان تمرکز دارد. پارچه های مختلف ابریشمی و کتانی و پنبه‌ای و همچنین اشیاء چرمی که بمصرف محلی میرسد درین شهرها ساخته میشود. پارچه‌ای که عمده ترین نقش‌ها را بازی میکند و مصرفش از همه بیشتر است «الیجه» نام دارد و مرد و زن آن را یکسان بکار میبرند. درخيوه آن را از پنبه و ابریشم خام و در بخارا و خقند از پنبه خالص میبافند. چون درین جا خیاط‌ها شغل خاصی ندارند لذا بافنده پارچه خودش قیچی و سوزن را هم بکار میاندازد و محصولات خود را بشکل لباس دوخته تحویل میدهد. در مدت توقف ما در بخارا مسئله گرانای ملبوس باعث شکایت عموم شده و نرخ آن در بازار بطریق ذیل تعیین شده بود:

لباس های	درجه اول	درجه دوم	درجه سوم
خيوه‌ای	۳۰ تنقه ۱	۲۰ تنقه	۸ تنقه
بخارائی	> ۲۰	> ۱۲	> ۸
خقندی	> ۱۲	> ۸	> ۵

۱- بازهم یادآور ميشويم که تنقه برابر ۷۵ ساتيم است.

بغير از اليجه پارچه های ابریشمی و شالهای پشمی برای عمامه و پارچه های علفی خشن و پست برای مصرف عموم و بالاخره يکنوع چلوار منقوش بارتنگ قرمز سير هم تهیه میشود که در ترکستان و افغانستان آن را بعنوان روپوش تختخواب مورد استفاده قرار میدهند.

کارگران این دو کشور چرم را با مهارت خاصی عمل می‌آورند و حاجت بتذکر نیست که پوست ساغری (ساغری‌واژه تاتار است) را که سبزرنگ و دارای برآمدگی های کوچک است از ما بهتر درست میکنند. تر کمنا مقدار چرم از روسیه وارد مینمایند و بمصرف ساختن مشك میرسانند ولی کفش‌ها و سریراق اسبان خود را با پوستهای بومی میسازند. نوع عالی این گونه اشیاء در بخارا و خقند بعمل می‌آید و در خيوه فقط چرم زرد کلفتی درست میشود که بدر پاشنه و روی کفش میخورد. ظریف ترین آن را برای تهیه «مسخ» (که در خود کفش بجای جوراب استعمال میشود) و خشن‌تر را برای «قوش» که جانشین کالوشهای ما باشد بکار میبرند.

کاغذی که در بخارا و سمرقند ساخته میشود در تمام ترکستان و ممالک مجاور شهرت بسیار دارد. ماده اولی آن ابریشم خام میباشد و چون بسیار نازک و کاملاً صاف است از همه کاغذهای دیگر برای نوشتن خط عربی مناسبتر میباشد. و چون معادن خیلی بندرت دیده میشود لذا صنعت فولاد و آهن هم چندان رواج ندارد مگر بطور استثناء ولی با این حال تفنگهای خالدار هزار اسپ و شمشیر و خنجر حصار و کارشی و جوست شهرت عظیم دارد.

یکی از صنایع مهم آسیای میانه که محصول آن از راه ايران و قسطنطنیه به اروپا میرسد عبارت از قالی است که منحصراً در اثر مهارت زنهای ترکمن بوجود می‌آید. صرف نظر از درخشندگی رنگ و استحکام بافت، تعجب در این است که این کارگران چادر نشین بیچاره تا این اندازه در طراحی و قرینه سازی صاحب ذوق

هستند و در بسیاری از موارد نسبت به کارگران ما مزیت و برتری دارند. باقتن قالی باعث تولید کار برای عده زیادی از دخترها و زنهای جوان میباشد. یکنفر عاقله زن در رأس آنها قرار گرفته این عمل مشکل و پیچیده را اداره میکند. ابتدا با سیخک هائی نقشه جزء کار را در روی خاک ترسیم میکند و در حالی که چشم خود را به این طرح دوخته نقاط مختلف نقش منظور را توضیح میدهد.

نمد مالی راهم نباید از نظر دور داشت، زنهای قیرقیز درین صنعت مخصوصاً شهرت فراوانی دارند.

۳

تجارت: بطوری که در فصل مربوط به طرق و ارتباطات بیان کردیم روسیه است که با آسیای میانه مبسوطترین و مرتبترین روابط را دارد. و باز هم روسیه است که با آنجا از قدیمترین زمانها و با بزرگترین مقیاسها به امر تجارت مشغول میباشد و این موضوع دائماً رو به تریاید می رود و ازین لحاظ بخصوص بدون رقیب مانده است. از روی اطلاعات ذیل که در صحت آن جای تردید نیست میتوان به ترقیات فوق العاده ای که درین ایام در امر تجارت حاصل شده است، پی برد^۱ در کتابی^۲ که در سال ۱۸۴۳ منتشر شده است *م. دوخانیکف* اظهار میدارد که پنج تاش هزار شتر همه ساله برای حمل کالا مورد استفاده قرار گرفته است و واردات آسیای میانه به روسیه باید به سه یا چهار میلیون روبل (دوازده تا پانزده میلیون فرانک) برآورد شود. و در مقابل صادرات نسبی که در ۱۸۲۸ به ۲۳۶۲۰ لیره (۵۹۰۵۰۰ فرانک) بالغ میشد در سال ۱۸۴۰ به ۶۵۶۷۵ لیره و ۱۶ ش. (۱۶۴۱۸۹۵ فرانک) ترقی کرده است. این ارقام شامل سالهای ۱۸۲۸ تا ۱۸۴۵ میشود.

۱- رجوع شود به حاشیه شماره ۲ صفحه بعد. ۲- ترجمه انگلیسی این کتاب موجود است که توسط بارون بود (baron Bode) بعمل آمده و در سال ۱۸۵۰ بوسیله «مادن» (Madden) منتشر شده است.

م.ت. ساویل لوملی^۱ منشی سفارت انگلیس در سن پترزبورغ در گزارشی که با کمال

۱- M. T. Saville Lumley ۲- گزارش زیر جزئیاتی را که برای اثبات این مطلب لازم است بدست میدهد و ملاحظه آن را باید در پائین این صفحه شرح دهیم.

صادرات به لیره

جمع	خقند	خیوه	بخارا	
۲۲۹۵۵۴	۳۷۵	۱۵۲۱۰	۲۱۳۹۶۹	سکه طلا و نقره
۴۹۶۷۵	۲۰۴۳	۱۸۵۶	۴۵۷۷۶	مس
۱۰۲۴۳۷	۱۰۹۷۹	۹۳۳۱	۸۲۱۲۷	آهن، وادوات فلزی و فلزات دیگر
۲۲۳۱۸۱	۷۵۵۹	۵۸۹۱۵	۱۵۶۷۰۷	پنبه و پارچه های پنبه ای
۷۸۳۱۲	۱۹۷۶	۲۵۸۶۹	۵۰۴۶۷	پارچه های پشمی
۱۵۴۲۰	۷۱	۴۷۹۹	۱۰۵۵۰	پارچه های ابریشمی
۱۲۳۵۳۳	۴۰۶۹	۳۷۹۲۱	۸۱۵۴۳	چرم
۹۸۸۱	۸۲۶	۴۶۰	۸۵۹۵	ظرف چوبی
۶۷۲۳۲	۳۹۳	۱۷۹۰۴	۴۸۶۳۵	رنگ
۱۱۵۰۱۲	۲۰۳۰	۱۷۵۶۷	۸۵۴۱۶	کالا های متفرقه
۱۰۱۴۲۳۷	۳۰۶۱۲	۱۹۹۸۳۰	۷۸۳۷۸۵	جمع

واردات به لیره

۴۱۲۱۵۰	۲۷۱۸	۷۶۲۵۵	۲۳۳۱۷۷	پنبه خام و نخ پنبه ای
۶۰۱۸۰۲	۱۴۱۸۰	۸۸۹۶۰	۴۹۸۶۲۲	پارچه های نخی
۲۰۶۹۱	۱۶۰	۳۰۸۸	۱۷۴۴۳	ابریشم خام و پارچه های ابریشمی
۱۸۰۲	۵۲	۱۳۲۲	۴۸	پارچه های پشمی
۳۳۵۵۹	۷	۲۶۲۰۱	۷۳۵۱	روناس
۱۶۰۰۶۵	۱۹۹۵	۶۲۹۷	۱۵۱۷۷۳	پوست و پوست بره
۱۸۵۵۹	—	۷۰۳	۱۷۸۵۶	لحجار قیمتی و مروارید
۴۴۸۱۴	۱۶۸۸۳	۲۱۴۷	۲۷۷۸۴	میوه خشک
۲۴۲۴۲	—	—	۲۴۲۴۲	شال کشمیر
۲۸۰۵۷	۳۹۴۱	۴۴۵۲	۱۹۶۶۴	کالا های متفرقه
۱۳۴۵۷۴۱	۳۹۹۳۶	۲۰۹۴۲۵	۱۰۹۶۳۸۰	جمع

دقت و مهارت راجع به تجارت روسیه با آسیای میانه تهیه کرده است، به اطلاع ما میرساند که در مدت ده سال بین سنوات ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰ صادرات به ۱۰۱۴۲۳۷ لیره (۲۵۳۵۵۹۲۵ فرانک) و واردات به ۱۳۴۳۷۴۱ لیره (۳۳۶۴۳۵۲۵ فرانک) ترقی نموده است.

گذشته از این اطلاعات يك نگاه به بازارهای بخارا و خیوه و کارشی کافی است که انسان پی به اهمیت این شعبه از تجارت روس بیرون کوچکتین اغراق میتوان تصدیق کرد که هیچ خانه و حتی هیچ چادری در آسیای میانه یافت نمیشود که مقداری اسباب ساخت روسیه در آن وجود نداشته باشد. مهمترین تجارت عبارت است از آهن های گداخته شده که بالاخص در ساختن دیگچه و پارچ بکار میرود و از سیبری جنوبی و مخصوصاً از کارخانه های کوه اورال وارد میکنند. بیش از سه هزار شتر فقط در زیر همین يك قلم کالا میباشد که در بخارا و تاشکند و خیوه مورد معامله قرار میگیرد، پس از آن در درجه دوم آهن ساخته و پرداخت نشده و مفرغ و پارچه های نخی روسی و پارچه های کتانی و موصلی و سماور و اسلحه و چاقو و غیره است. چون قیمت ماهوت کران است چندان مشتری هم ندارد و لذا بندرت پیدا میشود. اجناس فوق از بخارا و کارشی نه تنها به بقیه نقاط ترکستان بلکه به میمنه و هرات و قندهار و کابل هم حمل میشود. درست است که این دو شهر اخیر به پیشاور و کراچی نزدیکترند ولی در آنجا کالاهای روسی را با وجود اینکه جنسشان از کالا های انگلیسی پست تر است معذک ترجیح میدهند. این موضوع ممکن است اسباب تعجب شود ولی معذک مطلب بسیار ساده است. برای شرح و بسط بیشتر به گزارش دبیرخانه سفارت و وزارت مختار اعلیحضرت راجع به کارخانه ها و تجارت و غیره چاپ سال ۱۸۶۲ صفحه ۳۱۳.

(Reports by her Majesty's secretaries of embassy and legation on the manu-

اونبورگ و کراچی از بخارا يك اندازه فاصله دارد و ممکن بود این شهر اخیر که جزو خاک انگلیس - و - هند بشمار میآید اولین مرکز تجارت بریتانیا قرار گیرد و رفتن از آنجا با آسیای میانه از راه هرات بسیار آسانتر است تا عبور از صحرا های بین روسیه و سه خانات مرکز آسیا. بنابراین اگر تجارت انگلیس تحت الشعاع تجارت روس قرار گرفته است بعقیده ناچیز من باید دلایل ذیل را در آن ذیمدخل دانست:

۱ - روابط تجارتي روسیه و تاتارستان از چندین قرن پیش بوجود آمده و حال آنکه کشور اخیر با انگلستان نسبتاً تازه دادوستد پیدا کرده است و چنانکه میدانیم شرقیها در حفظ عادات عادی و قدیم خود بی اندازه پافشاری دارند.

۲ - روسها که دارای مرز مشترک و متصل هستند بسلیقه و احتیاجات ساکنین آسیای میانه بهتر آشنا میباشند و ازین لحاظ از صاحبان کارخانه بیرمنگام و منچستر و کلاسکو بیشتر تجر به دارند و این عقب ماندگی وقتی جبران خواهد شد که مسافرین اروپائی بتوانند درین سرزمینهای که امروز کوچکتین دیدار آن با اینهمه مخاطرات توأم است آزادانه حرکت کنند. ازین نقطه نظر افغانستان هم در عرض بخارا قرار دارد.

۳ - جاده هرات که برای عبور و مرور بسیار مناسب میباشد این عیب را دارد که بواسطه تشکیلات اصولی حکومت که پایه اش بر چپاول قرار گرفته تاجر خارجی را رم میدهد. در این خصوص آنچه باید بگوئیم قبلاً گفته ایم و حاجت به شرح و بیان تازه نمیشود^۱. بغیر از روابط تجارتي با روسیه، ترکستان مناسبات دیگری هم با ایران دارد که فعلاً تا مدتی متوقف شده است و از راه هرات پشم کوسفند و میوهجات خشک و مواد رنگرزی و بعضی پارچه های بومی ارسال میشود

و در عوض مقدار زیادی تریاک^۱ مشهد و بعضی اجناس انگلیسی از قبیل قند و انواع چاقو که توسط تجار تخانه^۲ «رالی» و شرکاء وارد میشود دریافت میدارد. بین مشهد و بخارا جاده‌ای وجود دارد که میتوان ده روزه آن را طی کرد ولی کاروانها مجبورند از هرات دورتر کی بزنند که سه مقابل طولانی‌تر است. از کابل به بخارا یکنوع شال پنبه‌ای می‌آورند که راه راه سفید و آبی دارد و تاتارها آن را «پوتا» و افغاقها «لونکی» می‌نامند و معمولاً آنرا برای عمامه‌های تابستانی بکار می‌برند. شاید هم کار انگلیس باشد که از راه پیشاور می‌آورند و استثنائاً خوب بفروش میرسد زیرا مطابق سلیقه اهالی بومی میباشد. علاوه برین کابلی‌ها نیل و چند قسم ادویه می‌آورند و با چلوار روسی و جای و کاغذ مبادله مینمایند.

باچین فقط مختصری تجارت چای و چینی میشود ولی نوع آن بکلی با اروپا تفاوت دارد. چینی‌ها ندرتاً پا به سرحد می‌گذارند و تقریباً تمام ارتباطات با سه خانات بوسیله کالموکها و مسلمانها انجام میگردد.

درخاتم^۳ این فصل ناگزیرم به تجارتی که حاجیها با ایران و هند و عربستان و ترکیه مینمایند چند کلمه بیان کنم. شاید خواننده تصور کند مزاح میکنم ولی در نتیجه تجریبات شخصی یقین حاصل کرده‌ام که این زوار کدا تجارت نسبتاً مهمی را انجام میدهند. وقتی از آسیای میانه به هرات می‌آیم پنج‌جاه یا شصت نفر رفقای سفر من از بخارا پنج تا شصت قواره حریر و قریب به دوهزار چاقو و سی

۱- افیون که آنرا تریاک می‌نامند در جنوب شرقی ایران به این طریق ساخته می‌شود: روی سر نیم‌رس خشکاش از سه طرف شکافهای طولی در ساعت معینی در شب وارد می‌آورند، فردای آن شب ماده‌ای مانند شب‌ن در روی شکافها ظاهر می‌شود و قبل از طلوع آفتاب باید آنرا جمع کنند و آنرا جوشانده تریاک بدست می‌آورند. شاید بنظر عجیب بیاید اگر بگوئیم که از سه شکافی که به سرخشکاش وارد شده مواد مختلفی خارج می‌شود ولی چیزی که مسلم می‌باشد این است که مایعی که از شکاف وسطی خارج می‌شود از بقیه بیشتر طالب دارد.

تکه ابریشم نمنگان و مقدار زیادی «دایی»^۱ خقند و غیره همراه خود آوردند و من تازه از يك قافله و يك راه صحبت میکنم. راجع به واردات هم نباید حاجیها را از نظر دور داشت زیرا مطمئناً ورود قسمت اعظم چاقوهای اروپائی به آسیای میانه عمل همین ولگردان مفید میباشد.

۱ - عرق چینی که عمامه را روی آن می‌پیچند.

فصل بیست و سوم

برتری روحانی بخارا - اتحاد لازم ولی غیر ممکن - نرسی که افغانستان تلقین کرده بود - مرگ دوست محمد - جشن های سلطنتی بهمین مناسبت - افغانها مرتد اعلام شدند - سیاست اصولی تر کمنها - سیاست عاقلانه ای که خیوه ایها طرح ریزی کردند - يك ضرب المثل عرب - مناسبات تشریفاتی باترکیه - يك امپراطوری که سرنگرفت - ایران و توران - اعتبار ازین رفته - دورویی روس و خونسردی شرقی .

۱

مناسبات داخلی : طبق آنچه قبلا راجع بوقایع آخرین ساعات خیوه و خقند شرح دادم بخوبی میتوان حدس صحیح زد که روابط داخلی خانان مختلف از چه قرار است . و من بعضی وقایع را که میتواند بازهم وضعیت عمومی را روشنتر سازد درین جا دسته بندی میکنم .

اول از بخارا شروع میکنیم . این خانان که حتی قبل از اسلام هم دارای تفوق بود علی رغم انقلاباتی که بعد از آن روی داد بازهم برتری خود را حفظ کرده است . و هنوز بعنوان مهد تمدن آسیای میانه به آن مینگرند . نه خقند و نه خیوه و نه خانان کوچک جنوب حتی خود افغانستان هم يك روز ب فکر نیفتادند که برتری روحانی بخارا را انکار نمایند . آنها املاهای «بخارای شریف» و دستورات مذهبیشان را تمجید و تجلیل میکنند ولی این شور و شعف بهمین جا خاتمه می یابد زیرا امیر

های بخارا هر چه بیشتر مساعی بکار بردند که بوسیله نفوذ مذهبی بر اقتدار سیاسی خود بیفزایند نه تنها درخانات بلکه در شهرهای آزاد هم بطور قطع سعی آنها بی- نتیجه ماند. سیاستمداران سطحی ممکن است از جنگهایی که امیر نصرالله بر علیه خیه و خقند راه انداخته اینطور نتیجه بگیرند که بخارا حاضر است بهر قیمتی شده يك اتحاد تدافعی برای جلوگیری از استیلای روس تشکیل بدهد. ولی این فرضیه اساسی ندارد و بخارا هرگز چنین نقشه ای در سر نپسور رانده وارد کوشی های امیر هم تاخت و تازی بیش نیست منتها بامقیاس بزرگتر. ومن یقین دارم اگر روسیه برای عملی کردن نقشه های خود بعجله رو بآسیای میانه حرکت کند هر سه خانات بعوض اینکه برای جلوگیری از خطر به یکدیگر کمک کنند در نتیجه تفاق داخلی خودشان وسیله اضمحلال^۱ خود خواهند شد. بنابراین خیه و خقند را باید دشمن آشتی ناپذیر بخارا دانست، ولی این دولت واهمه ای از آنها ندارد و تنها رقیبی که روز بروز برای او خطرناکتر شده سیادتش را در آسیای میانه تهدید میکند همانا افغانستان است و بس.

حاجت به تذکر نیست که این نگرانی هیچگاه بشدت آنموقع نرسیده بود که دوست محمدخان فاتحانه بسوی سواحل جیحون پیشروی میکرد. امیر نصرالله بخوبی میدانست که آن افغانی کهنه کار هرگز ممکن نبود نیرنگ شرم آور او را موقعی که پسرش از بخارا^۲ درخواست مهمان نوازی کرده بود عفو کند، علاوه بر این چون شهرت یافته بود که دوست محمد با انگلیسها از در آشتی درآمده و اجیر آنها شده است امیر يك لحظه به شك افتاده بود که مبادا بریتانیای کبیر برای انتقام قتل موحش^۳ «کونولی» و «ستودارت» او را آلت قرارداد باشد. با اینگونه افکار تاریك راجع

۱- در عین حال باید خاطر نشان ساخت اگر حوادث اخیر (مه و ژوئن ۱۸۶۵) به نتیجه خوب رسیده است و فرمانروای خقند موفق شد موقتاً از پیشرفت قشون روسی جلوگیری کند این بعلت کمک نفرات بخارائی بوده است. (یادداشت مترجم) ۲- مرجمه شریک تاریخ افغانه تألیف «فر» به صفحه ۳۳۶.

به مقدرات آتی کشورش بود که آن سلطان مستبد تا تار در قبر سرازیر شد. نگرانی های پسر هم در موقع جلوس براریکه سلطنت از پدر کمتر نبود.

مظفر الدین در خقند بود که خبر مرگ دوست محمد به او رسید و کسی که این خبر خوش را آورده بود هزار تنقه بعنوان مژدگان^۴ دریافت نمود و همان روز بطور ناگهان مجالس شادی عمومی برپا ساختند. امیر موقع را مغتنم شمرد و با ازدواج با دختر کوچکتر خدا یار خان تعداد قانونی زنها^۵ خود را به چهار نفر رسانید. درست است که این وحشت از میان برخاسته ولی يك حس احترامی جانشین آن شده است زیرا بخارا بخوبی میداند که افغانها در نتیجه اتحاد با انگلستان قادر بر این هستند که چندین هزار سرباز منظم که با استعمال اسلحه کاملاً آشنا هستند براه بیندازند.

باعلم به برتری افغان و یقین بر اینکه قدرت جنگ با او را نخواهد داشت دولت رقیب سیاستی اتخاذ کرده و آن اینست که حتی المقدور بوسیله تحریکات متوالی مخالفت خود را به منصفه ظهور برساند و موفق شده است به آسانی در تمام تر کستان متحد جدید انگلیس را مرتد معرفی نماید و در سنوات اخیر نتیجه این نوع تکفیر این بوده است که از میزان تجارت با کابل بمقدار معتنا بهی کاسته شود. قبلاً گفتیم که تکه ها و سالور ها مرتباً مزدور بخارا میباشند.

در مدت محاصره هرات وقتی فرمانروای کهنه کار افغان میدید که تر کمن ها با وجود اینکه از عطایای او بهره مند بودند معدنك خطوط ارتباط او را تهدید و تا در داخل صفوف او پیش آمده عده ای را با سارت میبردند بسیار دچار تعجب میشد. بلا شك دشمنان حقیقی خود را که سکه های طلا و «تیلاهای» بخارا باشد بکلی از یاد برده بود زیرا در حقیقت تر کمنها همیشه طرفدار کسی هستند که بیشتر پول میدهد. و باین ترتیب سیاست داخلی بخارا رامیتوان تجزیه و تحلیل نموده.

خیوه در نتیجه جنگهای داخلی باخراج گزاران خود یعنی یموتها و چاودورها و کازا کها که همیشه در حال طغیان و عصیان هستند بسیار ضعیف شده است. و از حیث تعداد نفوس هم بخارا بر آن برتری دارد و تنها مانعی که برای تسخیر خیوه وجود دارد همانا شجاعت مردم ازبک است. بطوریکه نقل میگردند اول کسی که بفکر عقد يك اتحاد تدافعی، در مقابل قدرت روزافزون روس در آسیای میانه افتاد، الله‌قلی بود. با احتمال قوی در نتیجه تلقین «کونولی» بود که یکی از سفرای او به بخارا و خقند پیشنهاد يك کمک متقابل را در مقابل دشمن مشترك نمود. بخارا نه تنها از زیر بار هر گونه تعهدی که میخواستند از او بگیرند شانه خالی کرد بلکه تاحدی هم نسبت به موافقت با روسیه تمایل نشان داد. ولی در عوض خقند و همچنین شهر سبز و حصار (این دوشهر در آن موقع با امیر مشغول جنگ بودند) خود را به قبول پیشنهاد های خیوه علاقمند نشان دادند ولی اتحاد منظور هرگز از دائره آمال خارج نشد و بدون^۱ نتیجه ماند، اشکالی که برای عملی کردن این آرزو در میان بود بوسیله يك ضرب المثل عرب بخوبی واضح و آشکار شده و اهالی آسیای میانه بر طبق آن به آسانی میتوانند تصویر محوشدنی سچی ملی خود را مشاهده کنند. و آن ضرب المثل متداول بقرار ذیل است: «برکت خدا در روم و انصاف در دمشق و علم در بغداد ولی کینه و بغض در ترکستان»^۲.

خقند هم در نتیجه نزاع دائمی بین قیچاقها و قرقیزها و کازا کها چهار همان نامایمات خیوه میباشد. بعلاوه اگر ترسوئی فوق العاده از بکهای ساکن آنجا را هم در نظر بگیریم، دیگر تعجب نخواهیم کرد که چگونه وسیعترین و پر جمعیت ترین قسمت این سه خانات دائماً دستخوش جاه طلبی بخارا ئیها میباشد.

۱- باید به یکی از یادداشتهای ذیل مراجعه کرد تا معلوم شود وقایع چگونه خلاف پیش بینی های مسافر جوان را به ثبوت رسانید. (یادداشت مترجم)

۲- البركة فی روم، المروت فی شام، العلم فی بغداد، البغض والعداوة فی ما وراء النهر.

۴

روابط خارجی: آسیای میانه بعنوان يك جامعه سیاسی با ترکیه و ایران و چین و روسیه دارای روابط خارجی نمیشد. سلطان قسطنطنیه را رئیس مذهب و خلیفه میدانند و چون مرسوم بوده است که هر سه خان ترکستان در قرون وسطی از مالک الرقاب خود یعنی خلیفه بغداد بعنوان احترام بیکی از مناصب بزرگ دربار منصوب شوند لذا این رسم قدیمی امروز هنوز بجای خود باقی میباشد و این شاهزادهها در موقع جلوس براریکه سلطنت خود را موظف میدانند که توسط سفارت فوق العاده ای که به استانبول میفرستند این امتیاز افتخاری را که به پیشینیان نشان اعطاء میشد برای خود تحصیل نمایند. و روی همین اصل خان خیوه عنوان «ساقی کبیر» و امیر بخارا عنوان «رئیس» (نگهبان مذهب) و خان خقند عنوان «حسابدار» پیدا میکنند.

این مشاغل درباری همیشه طرف توجه کامل قرار داشته اند و برایم نقل کردند که این صاحبان مقام همه ساله یکبار وظیفه مرجوع خود را عملاً انجام میدهند ولی دیگر بهیچوجه پیوستگی به استانبول ندارند و نتیجه دیگری هم از آن حاصل نمیشود. سلطانها هم بنوبه خود هیچگونه نفوذ سیاسی در خانات سه گانه ندارند. راست است که از لحاظ سکنه آسیای میانه اسم روم (که منظورشان ترکهاست) دارای همان اعتبار و درخشندگی رم قدیم است و هر دو را نظیر هم میدانند ولی شاهزادهها گول این تخیلات واهی عامه را نمیخورند و چنانچه باب عالی مواظب نبود که همیشه با فرمان اعطای منصب و «اجازه نماز» هدیه ای که چند صد یا چند هزار «پیاستر» ارزش داشته باشد ضمیمه نماید هرگز حاضر نبودند از روی میل زیر بار تفوق سلطان بروند. در خیوه و خقند هنوز فرمان «صاحب اختیار کل» را با تشریفات خاص و ادب و احترام میخوانند شکر الله بیک مدت ده سال در قسطنطنیه

نماینده خانان خيوه بود. خفند هم در زمان سلطنت ملاخان (بیش از چهار سال نمیشود) سفیری بنام «میرزاجان» به آنجا فرستاده بود. طبق رسوم قدیم گاهی چندین سال متوالی، مخارج این نمایندگان بعهده دولت بود و باوجود اینکه این تحمیل با عسرت بودجه فعلی امور خارجه بیپنجه سازگار نیست، معذک از طرف سلطان پذیرفته میشود زیرا برای اثبات ادعای سلطه روحانی او بر تمام آسیا ضروری تشخیص داده شده است. زمانی فرا رسید که فرمانروایان عثمانی میتوانستند نفوذ سیاسی خود را تا این مناطق دوردست که قبل از سلطنت بطر کبیر لحظه ای از خمود مخصوص بمشرق زمین بیرون آمده بود، بسط بدهند. آل عثمان بعنوان يك خاندان سلطنتی ترك میتوانست از این عناصر متجانس که بدون تردید از حیث زبان و مذهب و تاریخ روپهم جامعه مشترکی را تشکیل میدهند ایجاد يك امپراطوری بکند که از سواحل آدریاتیک تا مرزهای چین امتداد داشته باشد. بدیهی است تشکیل يك چنین امپراطوری برای آل عثمان بمراتب آسانتر بود از اینکه «رومانف» بزرگ بخواهد باوجود مصالح ناجور و نا فرمان که بایستی در مقابل آنها گاهی بزور و گاهی به حیل متوسل شد اقدام به سازمان آن بنماید. اجزای مکمل آن امپراطوری عظیم و مهیب که ممکن بود در آن زمان بوجود آید و از ترکیه فعلی مسلماً بهتر از عهده مقاومت بارقیب های شمالی بر آید، عبارت بود از سکنه آناتولی و آذربایجانی ها و ترکمن ها و ازبک ها و قیرقیزها و تاتارها.

با وجود همسایگی نزدیک، بندرت اتفاق میافتد که خيوه و بخارا با ایران اقدام بمبادله سفیر بنمایند. همینقدر که این کشور رسماً آئین تشیع را پذیرفته کافی است که يك دیوار مفرغی بین او و این دو ملت متعصب کشیده شده باشد و این نظیر همان چیزی است که در سیصدسال قبل در موقع بروز آئین «پروتستان» بین دوفرقه عیسویت در اروپا بوجود آمده بود. علاوه برین کینه مذهبی هر گاه

بر طبق روایات تاریخی دشمنی دیرینه نژاد ایرانی و تورانی را هم در نظر بگیریم آنوقت درك خواهیم کرد که چه ورطه اخلاقی این دو ملت بزرگ را که طبعاً برابر هم قرار گرفته اند از یکدیگر جدا میسازد. ایران که قاعده بایستی ترکستان را با مزایای تمدن جدید آشناسازد کوچکترین اعمال نفونرا هم در مقدرات این کشور نمینماید و قادر نیست سرحدات خود را در مقابل ترکمنها حفظ کند و در نتیجه شکست ننگینی که در موقع اردو کشی بر علیه بخارا در مرو خورده (قبلا در این موضوع گفتگو کرده ایم) بکلی اعتبار خود را از دست داده است. و در خانان سه گانه بسیار کم از آن ملاحظه دارند و تاتارها میگویند «وقتی بایرانیها يك سر و دو چشم دادند (یعنی عقل) قلب با آنها ندادند (یعنی جرأت)».

روابط سیاسی چین با آسیای میانه بقدری نادروناچیز است که ارزش تذکار را ندارد و منتها قرن به قرن اتفاق میافتد که ارتباط موقتی بین آنها برقرار شود. امیرها گاهگاه يك نفر مأمور رسمی به (کشگر) میفرستند. ولی چینیها برای دیدن بخارا هرگز دل بدریا نمیزند. امپراطوری هرگز غالباً با خفند داخل مذاکره میشود ولی نزد مسلمانهای غیر متمدن جز مأمورین مادون کسی را نمیفرستد.

ولی موضوع روسیه غیر از این است و چون دیرزمانی میشود که این کشور مالک ایالاتی است که مجاور شمال صحاری ترکستان هستند لذا احتیاج بداشتن يك تجارت دامنه دار او را بالاخص متوجه اوضاع خانان سه گانه نموده و در نتیجه ابراز يك سلسله مجاهدات و مساعی چنین دریاخته است که بغیر از اشغال قطعی خاک هر سه خانان راه حل دیگری وجود ندارد. پیشرفت های روسیه هم با اینکه در حقیقت بواسطه موانع طبیعی که بین آن کشور و مستملکات آتیه اش وجود دارد تا حدی دچار کندی شده است معذک از همین عقیده سرچشمه میگردد. آن کشور وسیع تاتار که «ایوان واسیلیویچ» (۱۵۰۵-۱۶۶۲) آرزوی آنرا میکرد

و تصميم گرفته بود به ایالات روسی خود ملحق کند، فقط همین سه خانان را کسر داشت. لذا نقشه تصرف آنرا از زمان پطر کبير به بعد تمام سلاطینی که بنوبه به تخت سلطنت رسیدند با قدرت هر چه تمامتر ولی بدون سر و صدا تعقیب می کردند. این سیاست از نظر خود خانان ها هم مخفی نیست و شاهزادگان و مردم آنجا بخوبی بخطری که تهدیدشان میکند واقفند و چنانچه در مقابل يك امنیت ظاهری و اغفال کننده خود را بخواب میزنند فقط در اثر لایبالیگری شرقی است که آنهم زائیده اصول يك مذهبی میباشد که پایه اش بر جبر و تفویض قرار گرفته است. غالب سکنه آسیای میانه که راجع باین مبحث با آنها صحبت کردم بهمین اکتفا می کردند که بگویند ترکستان از دو جنبه تحت محافظت قرار دارد: اول بواسطه وجود مقدسین بی شماری که در خاک آن به حال استراحت ابدی خفته اند. دوم بواسطه صحاری بی پایانی که دور آنرا احاطه کرده است.

بغیر از چند نفر تجاری که در روسیه اقامت داشته اند معلوم نیست که بقیه توده مردم نسبت به دگرگون شدن اوضاع فعلی بی علافگی نشان بدهند. آنها هم با وجود اینکه مانند سایر هموطنان خود از هر که مسلمان نیست متنفرند معذک از تمجید حس عدالت خواهی و روح انضباط که از مشخصات «کفار» است خود داری نمیکنند.

فصل بیست و چهارم

رقابت انگلیس و روس - خونسردی بریتانیایی - مسئله اجتماعی، مسئله تسخیر - انگلیس به قهقرا و روسیه بجلومیرود - سه کشتی بخاری دریای آرال - در ساحل ژا کسارتس - درمرزهای خقند - مناظر بعدی و خاطرات سی سال پیش - پرووسکی^۱ و ویتکوویچ - پینه دوزی که از کفش بلندتر نیست^۲ - خدا حافظی درویش از خوانندگانش.

از موقع مراجعتم بانگلیس شنیدم که رقابت بریتانیای کبیر و روسیه را در خصوص آسیای میانه يك توهم پوچ و باطل تصور میکنند و اظهار میداشتند: ازین پس با ما از يك موضوع خاتمه یافته که دیگر باب روز نیست صحبت نکنید. ایالات ترکستان هنوز دارای زندگانی وحشی و اخلاق خشن و غیر متمدن میباشد. بنابراین ما باید مأمون باشیم که روسیه این وظیفه پر خرج و شایان تقدیر یعنی متمدن کردن این مناطق دوردست را بعهدہ گرفته است و کوچکترین دلیلی وجود ندارد که انگلستان نسبت بچنین سیاست ترقی خواهانه ای حسد بورزد یا چشم طمع داشته باشد. هنوز هم وقتی بیاد مظالمی که در ترکستان خود شاهد عینی آن بودم میافتم ترس و دهشت وجودم را فرامیگیرد و در موقعی که میخواستم شرح این مسافرت را درین جا بطور خلاصه نقل کنم مدتی با خود مجادله می کردم که بفهمم آیا من باید از همان نقطه نظر سیاسی اشخاصی که با من بدینگونه

صحبت می‌داشتند با وضع بنگرم؟ شکی ندارم که تمدن عیسویت بدون چون و چرا از همه تمدنهای دیگر که تا کنون روابط جامعه بشریت را برقرار نگاهداشته‌اند شریف‌تر می‌باشد و برای آسیای میانه هم موهبت بزرگی بشمار می‌رود ولی در عین حال نمی‌توانم دریابم که انگلستان با در دست داشتن هند چگونه ممکن است پیشرفتهای تدریجی روسیه را در شرق باخون سردی تلقی کند و بعقیده من اهمیت سیاسی مسئله بر جنبه اجتماعی آن می‌چربد.

دوره تخیلات واهی سپری شده و مانسبت به روسها آقدر بدبین نیستیم که تصور کنیم واقعی خواهد رسید که قزاق روس و سپاهی انگلیس و هند که در مرزهای مربوط بیاسداری مشغولند بهم برخورد دست باسلحه ببرند. تصور میکنم که تصادم این دو هیولای بزرگ در آسیای میانه که از سی یا چهل سال پیش فکر سیاستمداران خیال پرست ما را بخود مشغول کرده است باز هم مدتی بتعویق افتد. ولی در عین اینکه وقایع بکندی پیش می‌رود معدلك انحرافی برای رسیدن بهمان مقصد پیش نمی‌آید. بنا برین اجازه می‌خواهم با آرامش خاطر یکنفر تماشاچی بیغرض توضیح بدهم که اگر انگلستان بخواهد راجع به ترقیات روسیه در مرکز آسیا بی‌علاقگی نشان بدهد حقاً بایستی مورد ملامت قرار گیرد.

اول این سؤال پیش می‌آید که آیا روسیه دائماً به فکر راههای جدیدی بسمت جنوب می‌باشد یا نه. پس از اثبات این موضوع باید فهمید این مساعی دائم فعلاً تا کجا پیشرفت کرده است. این اقدامات بیش از بیست و پنج سال نیست که توجه عموم را بسوی خود جلب کرده است اشغال افغانستان توسط انگلیسها و اتحاد روس و ایران که منجر به اردو کشی بر علیه خیوه شد اولین قدمی است که باعث مذاکرات ساسی بین هیئت وزیران سن پترسبورغ و لندن در خصوص ترکستان گردید. پس از آن تاریخ تاحدی آرامش جای کشمکش اولیها گرفت. بریتانیای

کبیر در نتیجه عدم توفیق در اجرای نقشه‌هایش به داخل مرزهای خود مراجعت کرد ولی روسیه بدون سروصدا به پیشروی ادامه داد و در اثر تغییر و تبدیل های مهم، مرزهای خود را در سمت ترکستان پیش برد.

مثلاً در مغرب آسیای میانه نزدیک دریای آرال و اطراف آن، نفوذ مسکو روبه‌تراید گذاشت و باستثنای مصب جیحون تمام قسمت غربی دریای آرال سرزمین روس شناخته شده است. الساعه در روی خود این دریا سه کشتی بخاری وجود دارد که خان خیوه اجازه داده است تا «قونگرات»^۱ پیش بروند. می‌گویند آن‌ها فقط برای حمایت از صید ماهی به آنجا آمده‌اند ولی به اقرب احتمال مقاصد دیگری دارند و در خیوه هیچکس تردید ندارد که اغتشاشات اخیر قونگرات و همچنین اختلاف روز افزون قزاقها^۲ و ازبک‌ها به نحوی از انحاء مربوط بوجود این کشتی‌ها می‌باشد که برای ماهیگیری بکار می‌روند.

در عین حال این موضوع از ساخت و پاخت های درجه دوم محسوب میشود و عملیات حقیقی را باید در ساحل چپ جا کسارتس جستجو کرد. درین جا امروز به اولین پاسگاههای روسها بر می‌خوریم که تحت حمایت یک سلسله سنگر و قلاع متصل بهم تا «قاله رحیم» یعنی سی و دو کیلومتری تاشکند جلو آمده‌اند. بطوری که قبلاً تذکر دادم این شهر است که از حیث اهمیت باید کلید آسیای میانه نامیده شود. این جاده که کمتر از همه از صحرا عبور می‌کند از چندین نقطه نظر دیگر هم خوب انتخاب شده است. بلاشک یک قشون را درین جا خوب میتوان غافلگیر کرد

۱- اگر کشتی‌های روسی در جیحون ازین نقطه بالاتر نمی‌روند فقط بواسطه پشته های ماسه ایست که هر آن جای خود را عوض کرده موانع ایجاد می‌کنند و من تعجب می‌کنم چگونه بورنس (Burnes) اظهار داشته که کشتی رانی درین جا آسان است. بنا بر قول ملاحانی که تمام عمر خود را روی جیحون گذرانده اند و من شخصاً شهادت آنها را شنیدم، پشته های ماسه چنان بسرعت تغییر جا می‌دهند که عملیات و مشاهدات یک روز قبل برای فردا بی‌حاصل می‌باشد ۲- Kasak

ولی هر چه باشد خطر آن از عناصر لجام کسيخته ساير جاها کمتر است. از طرف ديگر در مرزهای شرقی خقند یعنی آنطرف نمنگان هم روسها بيش از بيش نزديک ميشوند. در همان زمان خدا يار خان چندين فقره نزاع بين خقنديها و فرزندان تشنه بفتوحات مسکو درين سرزمينها در کير شده بود.

بنا برين پيشرفتهای دائمی نقشه روسيه را در آسیای ميانه نمیتوان مورد شك و ترديد قرار داد. اگر منحصرأ منافع عمومی تمدن را در نظر بگيريم تا کزير بايد طالب اين موقعيت باشيم و آرزو کنيم آني به تعويق نيقند. ولی آنوقت اين سؤال دقيق و پيچيده پيش میآيد: که نتايج بعدی يك چنین توسعه ای چه خواهد شد. باشکال ميتوان درك کرد که آیا روسيه بالحق بخارا قانع ميشود یا اينکه ميخواهد جيحون را مرز قطعی مستملکات بعدی خود قرار دهد. بدون اين که بخواهم داخل ملاحظات سياسی بشوم بهمين تذکر اکتفا میکنم که زمامداران سن پترسبورغ پس از اينهمه فداکاری که در طول سنوات متمادی با پشتکار هر چه تمامتر از خود بروز داده اند شايد تنها واحه های ترکستان را کافی ندانند. دلم ميخواست در سياست باندازه ای جسارت داشتم که اظهار بکنم: همينکه روسيه اين سرزمينها را بتصرف درآورد آيا دچار وسوسه نخواهد شد که خود يا نمايندگانش تا افغانستان و هند شمالي جلو بروند. زيرا درين کشور هاتحريکات هميشه ثمرات خوبی بيار آورده است. از همان زمانی که ستونهای قشون روس بفرماندهی «پرووسکی» در ساحل غربی دریای آرال تمسر کزير يافت سايه شوم خود را تا کابل گسترده بود و از همان زمانی که شبح «وتکوويچ»^۱ درين شهر و در قندهار نمايان شده بود گمان میکنم نظير اين مشکلات رايش بينی می کردند پی باهमित آن برده بودند. آیا آنچه تاحال واقع شده است در صورتی که

۱- اسم آن مأمور روس که کابينه سن پترسبورغ در سال ۱۸۳۸ با مبالغ کزافي به افغانستان فرستاد تا تحريکات ضد انگليسی را تسهيل کند چنین بود.

ضرورت ايجاب کند ديگر بهمان صورت برای دومين بار تکرار^۱ نخواهد شد؟ برای اثبات اين مدعا که انگلستان بواسطه تعمدی که در نادیده انگاشتن خطرات بعدی بخرج داده و در نتیجه تصرف آسیای ميانه ممکن است او را بطور دردناکی غافلگير کند، گمان میکنم باندازه کافی بحث کرده باشم. اما اينکه شير بریتانيا و خرس روسيه برای تصرف اين مناطق دور دست مستقيماً دست بگريان بشوند یا اينکه اين طعمه مشترک را از طريق مسالمت بين خود تقسيم کنند که پيش بينی آن از عهدۀ درويش حقيری که اوقاتش منحصرأ مصروف مطالعات زبان شناسی ميگردد خارج است. ضرب المثل لاتینی ميگويد «بينه دوزی که از کفش بلندتر نيست»^۲ و عقل راهنمائی میکند که بيش از اين از حوصله خوانندگان خود سواستفاده نکنم.

۱- در موقعی که اين سطور را مينويسم یکی از مخبرين دلی تلگراف از سن پترسبورغ به آن روزنامه مينويسد (۱۰ سپتامبر ۱۸۶۴) و خبر می دهد که روسها هم اکنون تاشکند را گرفته اند. ممکن است در صحت اين خبر ترديد کرد ولی کاملاً مسلم است که قشون «تزار» در آن راه بحر کت آمده اند. (با دداشت مؤلف)

روزنامه های پاریس مربوط به ۸ مارس ۱۸۶۵ با دداشت ذيل را منتشر کرده اند که بخوبی نشان می دهد که مسيو وامبری تاجه اندازه راجع به تجاوز به سمت آسیای ميانه از اعراف کوئی اجتناب کرده، روزنامه انواليد روس حاوی فرمانی است از طرف وزارت خارجه روس راجع به تشکيلات ايالت جديد آن دولت که می گویند: «آن ايالت تشکيل خواهد شد از تمام سرزمين های مجاور شاهزاده نشين های آسیای ميانه از دریای آرال گرفته تا درياچه «باسيق قول». ايالت جديد توسط حکمرانی که در آن واحد فرمانده قوای پادگان هم باشد اداره خواهد شد» شروع آن اردو کشی که ميگویند فعلاً به نتیجه نرسيده است از اين قرار بود ولی موضوع بطور مثبت مدلل نگردید، «انواليد» روس در شماره های اوائل ژويه خود گزارش میدهد که زود خورديد که کاملاً بنفع قشون اعزامی «تسار» تمام شده در گير است. اين روزنامه بعد از آنهم خبر رسمی ديگری منتشر کرد که تاشکند اشغال شده و دموقتاً در تصرف خواهد ماند. (با دداشت مترجم)

۲- کتابه از کسی است که بخواهد دراموری که صلاحيت ندارد مداخله بکند.

فهرست اطلاق

آل عثمان ۵۳۰
آلار ۳۴۵،۳۲۸
آلمان ۱۸۲
آیدوست ۴۴۷،۴۴۳
آنا بولاغی ۳۸۶
آناطولی ۵۳۰
آندخوی ۳۱۲،۳۱۱
۵۱۵
آنکورا ۵۱۶
آیران ۲۲۱
آمین پروتستان ۵۳۰
آواز و اشعار آذربایجان
۴۱۸

الف

ابدال ۳۸۵
ابن مسلم ۴۱۹
ابراهیم بی ۴۹۱،۴۸۳
ابوالخیرخان ۴۷۰
ابوالفیض خان ۴۷۰
ابوبکر ۲۴
ابوحنیفه ۲۴۸
اترار ۲۷۷
اترک ۱۲۴،۱۱۶،۹۷،۹۵
،۴۱۲،۳۹۱،۱۵۰
۵۰۲ و بسیاری از
صفحات دیگر
اچایلی ۴۴۰،۳۲۴
احمدخان ۲۱
ارتاسپاهی ۴۶۶
ارتنگک ۴۹۳
اردو فوج ۳۸۶

آشوراده ۶۴،۶۲،۵۵،۵۴
۹۶،۶۷،۶۶
۳۹۷،۱۱۳
آغامحمدخان ۴۱۸
آقاخان ۵۳
آق اوی ۴۰۲
آقبت ۴۴۰
آقا سقل ۲۴۱،۶۲
آقامیش ۴۳۲،۲۰۷
آقچه ۳۲۰
آق در بند ۴۴۴
آق در بند و جاملی ۴۳۴
آقسوز ۲۸۵،۲۵۸،۴۴،۳۳
۵۱۱،۵۱۰
آق شور ۳۹۰
آق قیش ۵۰۳
آق قوم ۴۳۴
آق قوبروق ۲۴۴
آق مسجد ۴۲۲
آق باب ۵۰۲،۴۳۳،۱۶۵
۵۰۳
آلاشا ۳۸۷
آلاجاگوز ۳۸۸
آلاچیق ۷۴
آلتائی ۱۱
آلتون تخماق ۱۰۴
آلتی قوبروخ ۵۰۲
آلچین ۴۳۵،۴۳۴
آل علی ۳۸۵،۳۸۴،۳۱۴
۳۹۳

ت

آتابای ۳۹۲،۱۱۷،۷۳
آتالیق ۴۶۶
آتالیق ها ۴۲۷
آتامراد قوش بیگی ۴۲۳
آتانیاز ۳۹۰
آپین ۴۷۹
آجی بك ۳۸۹
آخال ۵۱۴،۳۸۷
آخچه ۲۵۴
آخوند ۴۲۹
آخوند بابا ۴۳۳
آچام آیلی ۴۳۳
آداجی ۴۶۷
آدم ۴۷۹
آدریاتیک ۴۷۵،۴۲۵
آدشم ۳۹۰
آذربایجان ۴۱۸
آرال ۵۰۵
آرکونوت ها ۶۱
آرنا ها ۴۳۱
آریق قاراجا ۳۸۸
آریگه قزلی ۳۹۲
آز ۴۴۰
آستراخان ۳۱۲
آسیا ۲۷۷
آسیای میانه ۱۸۰،۷۰،۲۹
۵۲۰،۴۱۹،۳۶۷
۵۳۷،۵۳۵،۵۲۹
آشاقی سپاهی ۴۶۶